

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که ببینیم از این آیه شریفه «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» چه استفاده‌ای می‌شود؟ بیان کردیم که اولاً «حتی» ظهور در غایت دارد و ثانیاً غایت هم داخل در مغیا نیست، این دو استظهاری است که نسبت به «حتی» داریم.

اما مطلب مهم راجع به «اذ» است، کسانی که آمدند از آیه شریفه شرطیت بلوغ را برای تصرفات صبی استفاده کردند اینها چاره‌ای ندارند که این «اذ» ی در آیه شریفه را اذای شرطیت قرار بدهند، یعنی به شرطی که به بلوغ برسند «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» که اذای بشود شرط، بعد آن شرط و جزاء «إِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» مجموعاً جواب این «اذ» ی شرطیه واقع شود. گویا آیه از اول این است «الیتامی إذا بلغوا إن آنستم منهم رشداً فادفعوا إليهم أموالهم» که اذای بشود اذای شرطیه و اگر اینطور شد تردیدی نیست که ما از آیه شرطیت بلوغ را استفاده می‌کنیم. البته شرط من حیث هو هو مفهوم ندارد ولی اگر در مقام افاده شرط باشد شرط مفهوم پیدا می‌کند.

دیدگاه مرحوم صاحب جواهر [1]

صاحب جواهر (علیه الرحمه) ابتدا کلامی را نقل می‌کند که برخی گفته‌اند که این «اذ» اگر بخواهد دلالت بر شرطیت داشته باشد باید دلالت بر ظرفیت هم داشته باشد و «اذ» ظرفیه دلالت بر شرطیت هم دارد. اما گفته‌اند در این آیه شریفه اذای از ظرفیت خارج شده و حالا که از ظرفیت خارج شده دیگر دلالت بر شرطیت هم ندارد. نتیجه این می‌شود که اگر اذای دلالت بر ظرفیت و شرطیت نداشته باشد آیه این است «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ إِلَىٰ بَلُوغِ النِّكَاحِ» دیگر «اذ» نه دلالت بر ظرفیت دارد و نه دلالت بر شرطیت دارد.

صاحب جواهر این را رد می‌کند؛ می‌فرماید اول اگر ما بخواهیم يك جایی بگوئیم «اذ» از ظرفیت خارج شده، نادر جداً، خیلی نادر است ما جایی بیائیم اذای استعمال کنیم و بگوئیم این اذای ظرفیت نیست! اولاً نادر است و حالا که نادر است «لا يحمل عليه التنزيل» قرآن را نمی‌شود بر يك معنای نادر حمل کنیم، بگوئیم یکی از معانی نادره اذای خروج از ظرفیت است و اینجا هم بگوئیم از ظرفیت خارج شده، این لا يحمل عليه التنزيل.

ثانی «بل يقتضي انقطاع الابتلاء بالبلوغ» اشکال دیگر این است که اگر این اذای ظرف و شرط نباشد اقتضا می‌کند که ابتلاء تا زمان بلوغ تمام شود، انقطاع پیدا کند و دیگر این ابتلاء بعد از بلوغ استمرار نداشته باشد در حالی که می‌فرمایند ما شواهد، روایات و ادله‌ای داریم که برای استیناس رشد حتی بعد از بلوغ هم باید ابتلاء شود. پس اشکال اول این بود که اذای اگر از ظرفیت خارج شود نادر لا يحمل عليه التنزيل. اشکال دوم این بود که لازمه‌اش این است که ابتدا تا قبل از بلوغ باشد در حالی که ادله دیگر دلالت دارد ابتلاء بعد از بلوغ هم هست.

ثالث این که اگر کسی قبل از بلوغ ابتلا نشود و استیناس رشد نسبت به او نشود، تا بالغ شد بگوئیم این بالغ رشید باید محجور باشد، اگر گفتیم امر به ابتلا فقط تا زمان بلوغ است، حالا تا بلوغ اگر نیامدند ابتلا کنند و استیناس رشد نشد، باید بگوئیم حالا بالغ هم که شده ولو به حسب واقع هم رشید باشد اما چون ابتلا نشده و استیناس رشد هم نشده، این باید محجور باشد در حالی که التزام به اینکه بگوئیم بالغ رشید محجور است، این مشکل است و ما نمی‌توانیم به این ملتزم شویم.

بعد صاحب جواهر نتیجه‌گیری می‌کند و می‌فرماید «فبان من ذلك كله» که إذا در این آیه شریفه ظرف است و تعبیر می‌کند علی الاصل فيه، یعنی اصل در اذا این است که برای ظرفیت باشد و اذای در اینجا را هم ما باید برای ظرف قرار بدهیم و عرض کردم روی کلام صاحب جواهر و دیگران اگر ظرف بشود شرط هم هست.

نکته دوم اینکه می‌فرمایند اگر ما در این آیه «إذ» را برای ظرفیت و شرطیت بگیریم، «کلام لا ينظم به» انتظام پیدا نمی‌کند «و المعني لا يستقيم بدون» ما اگر این اذا را از ظرفیت خارج کنیم معنا پیدا نمی‌کند «فسقط احتمال خروجها عن ظرفية» احتمال خروجش از ظرفیت می‌فرمایند به طور کلی ساقط است.

دنبال این مطلب، صاحب جواهر کلامی را از فاضل طباطبائی نقل می‌کند که فرموده «الاصوب أن تكون إذا للشرط كما هو الأصل فيه» إذا را اذای شرطیه قرار بدهیم چون اصل در اذا این است که برای شرط باشد و «وجوابها مجموع الشرط و الجزاء» جوابش مجموع شرط و جزاست «و حتي حرف ابتداء و غايتها مضمون الجملة التي بعدها و هو دفع المال عقيب إيناس الرشيد» فاضل طباطبائی می‌فرماید آیه این را می‌گوید که «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» وجوب دفع اموال یتامی به آنها عقیب رشد است، کدام رشد؟ رشیدی که عقیب بلوغ است، وجوب دفع اموال عقیب رشد است و رشیدی که عقیب بلوغ است.

به عبارت دیگر ایشان می‌خواهد بفرماید دفع مشروط به ایناس رشد است، دفع الأموال إلي الیتامی شرطش إن آنستم منهم رشداً است، مشروط به ایناس رشد است. آن وقت خود این مجموع یعنی دفع مشروط به ایناس رشد مشروط به بلوغ است و بلوغ شرط برای این است. می‌فرماید «والدفع المشروط بالایناس مشروط بالبلوغ». عبارات دیگری هم فاضل طباطبائی در دنبالش دارد. نتیجه این است که فاضل طباطبائی هم اذا را شرطیه گرفته است. قبلاً هم از کنز العرفان خواندیم که حتی را «حتی» ابتدائیت گرفت و اذا را هم اذای شرطیه گرفت و نتیجه این می‌شود که آن جمله بعد مجموعاً باید به عنوان جزا برای این اذا باشد.

صاحب جواهر بعد از اینکه کلام فاضل طباطبائی را نقل می‌کند می‌فرماید هو جيد این حرف خوبی است «لكن قد يقال المنساق من الآية أنهما شرطان مستقلان في الدفع» به عنوان يك قولی نقل می‌کند که بعد این قول همان قول دوم و احتمال دوم از آن احتمالات اربعه است که بلوغ و رشد دو شرط مستقل است برای دفع مال، یعنی هر کدام باشد کافی است، اگر رشد باشد می‌شود اموال را دفع کرد، اگر رشد نبود و بلوغ هم باشد می‌شود اموال را دفع کرد.

ارزیابی

حالا اینجا دقت کنید، شما وقتی به ادبیات مراجعه می‌کنید در ادبیات نه تصریح دارند که اصل در اذا ظرفیت است و نه تصریح دارند که اصل در اذا شرطیت است، آنجا می‌گویند اذا برای دو معنا می‌آید، یکی مفاجاة و دوم غیر مفاجاة. غیرمفاجاة گاهی اوقات عنوان ظرفیت دارد، گاهی اوقات عنوان شرطیت دارد، تعابیر مختلفی ذکر شده است. مثلاً در مفاجاة «فإذا هي حية تسعي» که این برای مفاجاة است و اصلاً شرط نیست، اذای شرطیه نیست، در قرآن هم «إذ» ی مفاجاتیه زیاد داریم، یعنی یکی دو مورد نیست مخصوصاً در سوره‌های آخر قرآن اذای مفاجاتیه زیاد داریم. اذای مفاجاتیه اختصاص به جمله اسمیه دارد و احتیاج به جواب هم ندارد، مثل اینکه می‌گوئیم «خرجت فإذا الأسد بالباب».

اما قسم دوم می گویند در اذای غیر مفاجاة فالغالب أن تكون ظرفاً للمستقبل مضمنةً معني الشرط» غالباً اینطور است که ظرف برای آینده است و متضمن معنای شرطیه است و اختصاص به جمله فعلیه دارد، عکس اذای مفاجاتیه. همین جا که ادبا می رسند می گویند اذای غیر مفاجاة بر سر جمله فعلیه در می آید، متضمن معنای ظرفیت و شرطیت (هر دو) است، می گویند گاهی اوقات هم نه ظرفیت است و نه شرطیت است و می گویند مثل اذای وقعت الواقعة. برخی از ادبا اینطور گفتند، حالا در تمام این مثالها هم بین خود ادبا اختلاف است، یا در جایی که در مورد داخل کردن اهل بهشت در سوره زمر آمده که «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا» آنجا هم کلمه «حتی» داریم و هم «اذ» داریم و بر سر جمله فعلیه هم درآمده است.

ظاهر این آیه «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» مثل همان «حتی اذای جاءوه» است که در سوره زمر آمده، یعنی اینجا دیگر دلالت بر ظرفیت و شرطیت ندارد، همانطوری که در «حتی اذای جاءوه» اذای در آنجا انسلاخ از ظرفیت و شرطیت دارد و می شود گفت غالب مواردی که اذای مسبوق به «حتی» است این چنین معنایی را می شود از آن اراده کرد، این انسلاخ از ظرفیت و شرطیت دارد و اینکه ما بیائیم پافشاری کنیم به اینکه این حتماً شرط است وجهی ندارد. حالا اگر ما بخواهیم باز بگوئیم یکی از اینها بالأخره باید باشد، می گوئیم حالا ظرفیتش باشد، انسلاخ از ظرفیت پیدا نکند ولی شرطیت چرا، شرطیت در اینجا قرینه می خواهد. ما در آیه شریفه برای اینکه این اذای عنوان شرطیت را داشته باشد هیچ قرینه ای نداریم.

آیه می فرماید: آیه از نظر لحن خواندن دو بخشی است؛ یک بخش آن این است «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» قسم دومش «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» یعنی اگر از اول این قسمت دوم را خدا نمی آورد و می فرمود «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» آیا اینجا مقصود کامل بود یا نه؟ بله.

ما می گوئیم اذای شرطیه طوری است که وقتی به عرف هم القاء بشود عرف می گوید جواب این «اذ» کجا است؟ اگر «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» نبود آیه این بود «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» آیا اینجا کسی منتظر جواب این «اذ» می ماند؟ نه، مثل آن «حتی اذای جاءوه» در سوره مبارکه زمر، یعنی تا زمانی که اینها آمدند وارد بهشت یا جهنم شدند. آنجا چطور دنبال این نیستیم و منتظر جواب شرط نیستیم، اینجا هم همینطور است، منتهی این دو را خدای تبارک و تعالی کنار هم قرار داده و فرموده «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ». به این معناست که در این مدت خدا می خواهد بفرماید مبدا ابتلا را بگذارید برای بعد البلوغ، قبل از بلوغ ابتلا را شروع کنید، این تمام.

حالا ملاک برای دفع اموال چیست؟ ملاک برای دفع اموال این است «إِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»، سوال این است که ضمیر «منهم» به چه کسی برمی گردد؟ آیا ضمیر منهم به «من الیتامی البالغین» برمی گردد؟ یعنی یتامایی که بالغ شدند یا نه؟ ضمیر به خود یتامی برمی گردد! «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ» یعنی من الیتامی «رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» یعنی اموال یتامی را. نه اینکه «إِنْ آنَسْتُمْ مِنْ الیتامی البالغین رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ».

لذا ما باشیم با این مقدماتی که عرض کردیم اولاً حتی برای غایت است. ثانیاً غایت داخل در مغیا نیست. ثالثاً اذای در اینجا در درجه اول می گوئیم هم از ظرفیت و هم از شرطیت خارج شده و قائل هم دارد، منتهی حالا صاحب جواهر اصرار دارد که ظرفیت باید باشد می گوئیم خیلی خُب چه اشکالی دارد تفکیک کنیم؟ ظرف باشد ولی شرط نباشد، ما آنچه داریم می گوئیم غالباً اذای ظرفیه متضمن معنای شرط است اما دلیل نداریم بر اینکه ملازم است، حالا آقایانی که اهل ادب و ادبیات را مسلط هستند حضور دارند دلیل نداریم که اذای اگر شرط نبود ظرف هم نباشد! اگر ظرف بود حتماً باید شرط هم باشد، نه، می شود این دو را تفکیک کرد.

می گوئیم این «اذ» ظرفیت هست، بعد می شود «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ إِلَىٰ زَمَانِ نِكَاحٍ» وقتی شرط نشد ما بعد از آن را نمی توانیم مرتبط قرار بدهیم، یعنی واقعاً خود اینکه بگوئیم «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» این جمله مجموعاً جواب برای «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» است. اینکه بگوئیم دفع مشروط به ایناس رشد مشروط است به بلوغ (کلام فاضل طباطبائی)، در همه اینه تکلف و خلاف ظاهر است.

ظاهر آیه این است که ملاک برای وجوب دفع اموال رشد است، اگر صبی قبل البلوغ رشید شد، استیناس رشد از او کردید، استیناس رشد که شد آیه می‌فرماید اموالشان را به ایشان بدهید. حالا بعد از بلوغ چطور؟

بعد از بلوغ هم ملاک استیناس رشد است، باید صبی رشید باشد، ما در اینجا یا باید بگوئیم آیه نسبت به بعد از بلوغ ساکت است، بگوئیم حکم بعد البلوغ را ادله دیگر بیان می‌کند که این هم به نظر ما بعید نیست، یعنی اگر آمدیم گفتیم آیه فقط می‌گوید اگر صبی را استیناس رشد قبل البلوغ کردید، اموال را به ایشان بدهید، حالا اگر ابتلاش کردیم رشد پیدا نکرده قبل البلوغ و حالا شد بالغ، بگوئیم آیه می‌گوید حالا که شد بالغ قول دوم، بگوئیم مجرد البلوغ یکفای در اینکه این مال را به او بدهیم، می‌گوئیم نه!

آیه می‌گوید یا باید بگوئیم نسبت به بعد البلوغ دلالتی ندارد یا بگوئیم تمام حرفها در همین است «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا» تا قبل از بلوغ ابتلا را شروع کنید، اگر نه! فایده‌ای نکرد استیناس رشد نشد، بعد البلوغ هم استیناس رشد کنید و در نتیجه ما در مجموع همان قولی که مرحوم محقق ایروانی اختیار کرده و مرحوم شهیدی در هدایة الطالب الی اصرار المكاسب می‌فرماید «حيث إنَّ الظاهر من دفع المال إلي اليتيم هو بيان إثبات ولاية له علي ماله و سلب ولاية من كان ولياً عليه وقد علّق هذا علي مجرد إيناس الرشد و اصلاح المال و قضية اطلاقه و عدم تقيدده بكونه بعد البلوغ وجوب دفع المال إليه عند إيناس الرشد منه مطلقاً ولو كان قبل البلوغ[2]» ابتلا خودش يك ولايتي می‌خواهد، من الآن حق ندارم به يك کسی که بالغ است بگویم برو این کار را بکن، او می‌گوید نمی‌خواهم انجام بدهم! الآن اگر به صبی بگویم برو بازار و ببع انجام بده، من باید بر او ولايت داشته باشم یا نه؟ پس باید قبل البلوغ باشد.

قبلاً عرض کردیم که بعضی‌ها گفتند از خود آیه استفاده می‌کنیم ابتلا باید بعد البلوغ باشد، نه! ابتلا باید قبل البلوغ باشد برای اینکه قبل البلوغ شخص بر او ولايت دارد، ولايت بر ابتلا تا چه زمانی است؟ اینکه مرد ولايت دارد تا زمان بلوغ این صبی است، بعد که بالغ شد آیا اموال را به او بدهند یا نه؟

ایشان در ادامه می‌فرماید بله، اگر کسی آمد «ان» را شرطیه گرفت اینجا بلوغ شرط است و ایشان هم همین که ما عرض کردیم، البته دیگر بحث نمی‌کند، می‌فرماید به نظر ما این اذا در اینجا ظرف محض است، یعنی ظرفی است که متضمن معنای شرطیت در اینجا نیست.

پس ببینید ولو کثیری از فقها، کثیری از مفسرین، امام(رضوان الله علیه)، مرحوم آقای خوئی، مرحوم نائینی، صاحب مجمع البیان، صاحب تفاسیر متعدد، اینها فرمودند آیه دو شرط را برای وجوب دفع اموال بیان می‌کند، یکی بلوغ و دیگری هم رشد، اما ما نتوانستیم این را بفهمیم، به نظر ما از آیه فقط يك شرط استفاده می‌شود و آن استیناس رشد است.

يك روایت صحیحه داریم که روز یکشنبه می‌خوانیم و آن اینکه انقطاع یتم همان رشد است وقتی رشید شد از یتم خارج می‌شود، خود مرحوم ایروانی هم دارد که این معنایی که ما می‌کنیم مؤیدش بعضی از روایات هم هست.

حالا آقایان هم در تفاسیر و هم در کتب فقهی که شاید مفصل‌ترین بحث را در اینجا امام(رضوان الله علیه) دارند و مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه که اینجا را مختصر گفتند و رد شدند ولی باز آقایان دقت کنید و کتب را ببینید و این مسئله خیلی مهمی است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . جواهر الکلام، ج 26، صص 18-20.

[2] . هدایة الطالب الی اسرار المكاسب، ج 2، ص 251.